

بررسی دلالت نهی غیری بر فساد

خلاصه جلسه گذشته

بحث ما درباره دلالت نهی غیری بر فساد بود. فرمایش محقق نائینی و محقق خوئی و حضرت را ملاحظه فرمودید که قائل شدند نهی غیری دلالت بر فساد نمی‌کند با این تفاوت که در عبارت محقق نائینی و محقق خوئی مسأله عدم دلالت نهی غیری بر فساد فقط در حد نبود منافع مفسده ذاتی مطرح شد ولی در فرمایش حضرت امام هر دو جهت مطرح شد و ایشان فرمودند نهی غیری دلالت بر مفسده ذاتی ندارد برخلاف نهی نفسی لذا منافاتی ندارد که عملی مورد نهی غیری قرار بگیرد ولی مشتمل بر مفسده ذاتی لازم الاجتناب نباشد و در مانحن فیه چون منافع احراز شده است و از این جهت عمل، مشکلی ندارد که بگوییم به واسطه نهی، فاسد است. جهت دوم این است که از جهت قرب الهی و تقرب به ذات اقدس اله نیز نهی غیری مانع نیست و مانعیتی در نهی استلزامی که از باب استلزام نهی از برای تحقق واجب اهم مطرح است وجود ندارد. در مقابل نظرات این بزرگان بعضی از اصولیین قائل هستند نهی غیری دلالت بر فساد دارد که یکی از آنان مرحوم مظفر که عبارت ایشان بررسی شد و دیگری شهید صدر هستند که امروز بررسی می‌شود.

فرمایش شهید صدر در دلالت نهی غیری بر بطلان

شهید صدر ابتدا فرمایش محقق نائینی را تقریر می‌کنند که محقق نائینی فرموده است نهی غیری دلالت بر فساد ندارد و محقق خوئی نیز این مطلب را تبیین کرده است و گفته نهی غیری از این جهت که دلالت بر مفسده ذاتی ندارد پس دلالت بر فساد ندارد و بعد به این مطلب دو اشکال می‌کنند.

می‌فرماید اولاً اگر کسی بگوید ما صلوات مزاحم با ازاله را با قصد ملاک انجام می‌دهیم و عمل هم درست است ما از آنها سوال می‌کنیم که منظور از قصد ملاک چیست؟ اگر منظور محبوبیت است این محبوبیت وجود ندارد و وجود ملاک به معنای وجود محبوبیت نیست زیرا فرض بر این است که این نهی، غیری نهی مولوی است وقتی مولا با نهی مولوی از صلوات مزاحم با ازاله نهی می‌کند شما چطور می‌گویید ما می‌دانیم این صلوات محبوب مولا است. صلوات محبوبیتی ندارد. پس وجود ملاک به معنای وجود محبوبیت نیست و نمی‌توان گفت قصد ملاک به معنای قصد محبوبیت می‌کنیم و چنین چیزی امکان ندارد، بله اگر اقتضاء وجود نداشت و از امر به ازاله نهی مولوی متولد نشود و اقتضاء یک زجر مولوی از صلوات را نکند، بحثی نداریم ولی فرض کلام این است که شما قائل به اقتضا و زجر مولوی از صلوات هستید و این سبب می‌شود که ما بین ملاک و محبوبیت فرق قائل شویم و بگوییم که قصد ملاک به معنای قصد محبوبیت نیست لذا این عمل ملاک دارد ولی محبوبیت ندارد و نمی‌شود قصد ملاک را به معنای قصد محبوبیت گرفت و لذا اشکال ما اشکال صغروی است یعنی کبراً درست است و می‌شود با قصد محبوبیت عبادت کرد ولی اینجا قصد محبوبیت وجود ندارد و با فرض قبول اقتضاء، وجود ملاک به معنای وجود محبوبیت نیست.

اگر کسی بگوید منظور من از قصد محبوبیت همان قصد مصلحت است. ایشان جواب می‌دهد که ما در بحث تبعدی و توصلی بیان کردیم که صرف قصد مصلحت کافی نیست و قصد مصلحت بماهی هی کافی نیست. در مسأله تبعدی و توصلی بیان کردیم که عبادت نیاز به اضافه به مولا دارد و عملی عبادت است که مرتبط به مولا معنا شود. قصد قربت را به معنای قصد امر نمی‌دانیم ولی قصد تحقق این اضافه و ارتباط به مولا را برای مسأله عبادت لازم می‌دانیم و لذا وقتی کسی می‌خواهد عبادت کند باید محبوبیت و قصد ارتباط و مضاف به مولا بودن را در عمل داشته باشد والا عبادت محقق نمی‌شود و اگر کسی اصرار کند که قصد ملاک یعنی قصد مصلحت، به او اشکال کبروی داریم و معتقدیم که با قصد ملاک نمی‌شود عبادت کرد و باید قصد محبوبیت و اضافه و ارتباط به مولا موجود باشد و در اینجا چنین قصدی وجود ندارد زیرا این عمل مورد نهی مولوی و مبعوض مولا است.

خلاصه اشکال اول ایشان یک جمله است که اگر از قصد ملاک قصد محبوبیت را اراده کرده‌اید صغریا این عمل ممنوع است ولو کبرا درست است و با قصد محبوبیت می‌توان عبادت کرد ولی اینجا قصد محبوبیت نیست و اگر منظور شما از قصد ملاک همان قصد مصلحت است و همین را کافی می‌دانید اشکال کبروی می‌کنیم که با صرف قصد ملاک تا وقتی که اضافه و مولا و ارتباط با مولا درست نشود عبادت درست نمی‌شود و در مانحن فیه اضافه محبوبیت نیست بلکه اضافه بغض وجود دارد به خاطر وجود نهی مولوی غیری.

و ثانیاً چه کسی گفته در اینجا می‌شود ملاک را احراز کرد زیرا قبلاً بیان کردیم که بدون امر نمی‌شود احراز ملاک کرد و باید امری باشد تا بتوان احراز ملاک کرد و ایشان به تبع محقق خوئی اصل مطلب را قبول کردند. در فضای فعلی با فرض نهی مولوی حتی اگر قائل به امر ترتبی شویم باز احراز ملاک زیر سوال است. شما نمی‌توانید زیر بار وجود ملاک بروید حتی با امر ترتبی به شرط اینکه بگویید نهی مولوی وجود دارد و لذا در فرد مزاحم چکار می‌خواهید بکنید وقتی امر ترتبی را داشته باشید امر ترتبی می‌گوید «ازل النجاسه عن المسجد و ان عصیت فصل» یک امر به صلوات در فضای عصیان ازاله درست می‌شد و اگر نهی غیری نبود امکان احراز ملاک با این امر ترتبی وجود داشت ولی الان فرض این است که علاوه بر امر ترتبی یک نهی از صلوات با مزاحمت وجود دارد. اگر یک لاتصلّ مع المزاحمه داشتید با فصلّ نمی‌توان احراز مناط کرد زیرا قبلاً بیان شد فرق نهی در عبادت با مسأله اجتماع امر و نهی این بود که در اجتماع امر و نهی دو عنوان موجود بود یک عنوان غصب و یک عنوان صلوات و یک فعلی بود که مجمع عنوانین بود از حیث صلاتی مناط صلوات را داشت و از حیث غصبی نهی از غصب را داشت. اگر کسی قائل به جواز اجتماع امر و نهی شد و گفت اوامر و نواهی به عناوین می‌خورند و یا اوامر و نواهی به معنونات می‌خورند ولی ترکیب این دو انضمامی است قائل می‌شد که این یکی مناط امر را دارد و دیگری مناط نهی را دارد. این عمل هم اطاعت بود و هم عصیان و این عمل هم مناط اطاعت را داشت و هم مناط عصیان را داشت ولی در بحث دلالت نهی در عبادت یک عمل با یک عنوان هم امر به آن خورده بود هم نهی و اگر شما ترتب را داشته باشید ولی نهی از صلوات داشته باشید یا فرض نهی غیری از عنوان

صلوات مانند لاتصلّ مع المزاحمه و یک صلّ هم در کنار آن داشته باشید ولو صلّ ترتیبی باشد، باز نمی‌توانید احراز مناط کنید. اصل احراز مناط و احراز ملاک با قبول نهی مولوی براساس اقتضاء چنین ملاکی قابل احراز نیست.

بدون امر که نمی‌توان احراز مناط کرد با فرض امر هم به شرط نبود نهی می‌توان احراز ملاک کرد و اگر نهی مولوی غیری داشتید چطور احراز ملاک می‌کنید.

ملخص کلام ایشان: اینکه اگر کسی بخواهد با قصد محبوبیت عبادت کند اشکالی کبروی ندارد وجود قصد محبوبیت صغرویا ممنوع است و اگر بخواهد با قصد ملاک عبادت کند اشکال کبروی دارد که قصد ملاک تا وقتی اضافه و ارتباط درست نشود عبادت را عبادت نمی‌کند و اشکال صغروی هم دارد و آن اینکه اصلا احراز ملاک نمی‌توان کرد و می‌فرماید فرمایش محقق نائینی و محقق خوئی ناتمام است.

نقد و بررسی مبنای شهید صدر در نهی غیری

بخش اول فرمایشات ایشان را اول بررسی کنیم و بخش دوم را بعد بیان می‌کنیم. در بخش اول باید بررسی کنیم که ایشان مطلب اضافه‌ای بر مرحوم مظفر دارد یا ندارد؟ ما بیان کردیم که مرحوم مظفر می‌فرماید نمی‌شود با فرض نهی مولوی قرب الی الله تحقق یابد و صرف وجود ملاک برای تحقق قرب الهی با فرض قبول نهی مولوی امکان ندارد. بله اگر کسی بگوید این نهی عقلی است و مولوی نیست یعنی در مسأله امر به شی مقتضی از نهی از ضد قائل باشیم که نهی مولوی از ضد نداریم و لذا قرب قابل تحقق است.

آقای صدر رضوان الله تعالى عليه کأنّ می خواهند یک نزاع کبروی قائل شوند ولی در واقع به حسب لب و اصل بحث نزاع ایشان و نزاع مرحوم مظفر یک نزاع صغروی است ولو اینکه در ظاهر فرمایش ایشان بیان کردند که اگر محبوبیت را اراده کنید صغری ممنوع است و اگر با ملاک بخواهید عبادت کنید کبرا ممنوع است.

در مسأله عبادیت عبادت یک مبنا از شیخ بهائی و صاحب جواهر است که عبادت با قصد امر محقق می شود و یک مبنای دیگری است که عبادت به معنای تحقق قرب الهی است و این مقابل مبنای کسانی است که قائل هستند عبادت صرفاً با قصد امر محقق می شود و تحقق قرب الهی یعنی تحقق اضافه الهی و قربه الی الله یعنی برای خدا و مرتبط به خدا و محقق خوئی در این مطلب اختلافی با استاد خود ندارد و ظاهر فرمایش شهید صدر این است کأنّ محقق خوئی با استاد خود اختلاف کبروی دارد در صورتیکه نظر محقق خوئی همین مضاف الی الله بودن است محقق نائینی نیز همین را قبول دارد لکن اشکال این است که در جایی که نهی غیری مولوی است قرب محقق می شود یا نه؟ مشکل همان نکته ای است که مرحوم مظفر بیان کردند. و سوال این است که در جایی که نهی غیری مولوی موجود است قرب ممکن است یا نه یعنی در جایی که مولا دارد مکلف را باز می دارد قرب محقق نمی شود مثل اینکه یک میله مانع نزدیک شدن به دیوار است، در عالم معنا نیز وقتی زجر می دهند قرب محقق نمی شود و همه مسأله سر این است که آیا در جایی که نهی غیری مولوی موجود است قرب محقق است یا نمی شود آن هم قرب به وسیله عملی که ملاک و مصلحت لازم الاستیفاء را دارد.

اگر کسی نشان داد با اتیان عملی که مناط لازم الاستیفاء را دارد و اتیان عمل برای خدا است می توان قرب به خدا پیدا کرد مشکل حل می شود. و مطلب همان مطلب است و لذا ایشان یک نزاع کبروی با محقق خوئی یا محقق نائینی و یا حضرت امام ندارد که آنها بخواهند با قصد ملاک بدون اضافه الی الله بخواهند عبادت کنند.

نزاع صغروی است و همه قبول دارند که عبادیت عبادت یا با قصد امر است و یا با تحقق اضافه الی الله است تازه کسانی که تحلیل می کنند قصد امر را به دلیل اینکه مصداق قطعی تحقق قرب است مورد بحث نمی دانند والا آنچه عبادیت

عبادت را درست می کند اضافه الی الله است و همه هم قبول داریم که قصد قربت به معنای این است و لذا در فقه بعضی وقت ها تمشی قصد قربت موضوعیت دارد و لذا در بین عرف عوام خیلی وقتها تمشی در موارد حرام نیز محقق می شود و در فقه فقها خیلی وقت ها فتوا می دهند این عمل از جهت تمشی اشکالی ندارد و قرب الی الله و اضافه الی الله باید محقق شود و با قصد امر قطعاً محقق می شود.

الان سوال این است که آیا با صرف قصد ملاک لازم الاستیفاء این قرب و اضافه محقق می شود در فضایی که نهی غیری مولوی داریم؟؟!

پس نکته اول اینکه فرمایش شهید صدر همان کلام مرحوم مظفر است و نزاع صغروی است و بحث کبروی نیست.

نکته دوم این است که هم شهید صدر و هم مرحوم مظفر لازم بود در این بحث علاوه بر نقد فرمایش محقق خوئی و محقق نائینی، فرمایش امام را نیز تذکر می دادند. در فرمایشات محقق نائینی فقط این مسأله مورد بحث است که در اینجا ملاک لازم الاستیفاء وجود دارد و نهی غیری منافاتی با این مناط ندارد اما در فرمایشات حضرت امام طرف دیگر هم بحث شده است که وجود ملاک لازم الاستیفاء برای تحقق قرب کفایت می کند و نهی مولوی غیری مانع تحقق قرب نیست لذا جا داشت اصولیین مدرسه نجف فقط اکتفا نکنند به ویرایش محقق خوئی که فرمایش محقق نائینی را بررسی و تایید کرده است. شهید صدر می فرماید: «فقد اوضح هذا المعنا... من اجل الغير و ليس لملاك في متعلقه» نهی غیری ملاک مفسده ملزمه در متعلقش نیست به خاطر اینکه غیری است. در حالیکه حق مطلب این بود که در بررسی مسأله نهی غیری دو بیان را بررسی می کردند. یک بیان همان بیان محقق نائینی و محقق خوئی است که فقط حیث ملاک را بررسی کرده اند و یک بیان از حضرت امام است که علاوه بر بررسی حیث ملاک، این را بررسی کردند که در اینجا قرب محقق است.

نظر مختار

در اینجا چند نکته لازم است تذکر داده شود:

نکته اول: تفصیلی است که مرحوم مظفر دادند که ظاهر فرمایش شهید صدر نیز همین است. در این موارد ما دلیل شرعی نداریم و همه حرف عقل است. آقای مظفر تفصیلی دادند بین اینکه اگر نهی از ضد را صرفاً عقلی بدانیم چون نهی مولوی نداریم قرب می تواند محقق شود ولی اگر نهی از ضد را مولوی بدانیم قرب محقق نمی شود و ظاهر فرمایش شهید صدر همین است یعنی شهید صدر قائل است با فرض قبول اقتضاء و اینکه یک نهی مولوی دارد نمی شود عمل مضاف و محبوب الی الله شود. یعنی اگر کسی نهی مولوی را قبول نکرد ولی نهی غیر عقلی داشت قرب الی الله محقق است. ما سوال می کنیم چه فرقی بین نهی غیر عقلی و مولوی است. مبنای شما در باب نهی غیر این بود که وجود این نهی غیر مثل امر غیر لغو است. بحث آنجا این بود که اگر مثلاً یک ذی المقدمه، مقدمه داشت، عقل می گفت علاوه بر انجام ذی المقدمه باید مقدمه را هم انجام بدهی. آیا علاوه بر این لزوم عقلی یک وجوب شرعی هم لازم است؟ در آنجا گفتیم که لغو است. اگر بخواهیم واجبی مثل صلوات را انجام بدهیم و عقل می گوید باید مانع را از بین ببرید و اکل باید منتفی شود آیا لازم است در کنار این حکم عقلی یک حکم شرعی بر لاتاکل به عنوان نهی غیر موجود باشد؟ لغو است که شارع وقتی می بیند چنین حکم عقلی واضحی در باب وجوب مقدمه یا حرمت غیر وجود دارد - و مکلف در وادی امتثال است و می خواهد امر به ذی المقدمه را انجام بدهد و مقدمه اش نصلب سلم است و مقدمه اش ترک مانع مانند اکل است - در اینجا لغو است که به او یک تکلیف مولوی دیگری بکنند. اگر دلیل ما در انکار وجوب غیر و در انکار حرمت غیر این است که عقل یک حکم واضح روشن به نام لغویت دارد و با این دلیل انکار اقتضاء می کنیم و می گوئیم امر به شی اقتضا نمی کند وجوب مولوی مقدمه اش را و امر به شی اقتضا حرمت موانع اش را نمی کند. اگر این است چه فرقی بین نهی غیر عقلی و مولوی وجود دارد. و اگر بگویید فرق وجود دارد، آن موقع باید دست از استدلال لغویت بردارید و اگر حقیقتاً نهی غیر مولوی فارقی دارد با این نهی عقلی، حداقل فارقش این فساد است که شما به آن استدلال می کنید و این تناقضی است در این فرمایشات و باید خوب به آن توجه کنید که به لمّ مطلب که حق با امام است برسیم.

اگر گفتید این امر غیری مولوی هیچ اثری ندارد و هرچه اثر است در همان حکم عقل به لزوم مقدمه است کما اینکه این نهی غیری هیچ اثری ندارد الا اینکه عقل گفته عدم المانع از مقدمات است و اکل را بردارد تا صلوات محقق شود. شما در اینجا می گوید نهی غیری عقلی مانع صحت نیست ولی نهی غیری مولوی مانع صحت است و اگر این طوری باشد آنجا چطور با حیث لغویت انکار وجوب و حرمت غیری کردید. اگر امر و نهی غیری این قدر اثر دارد که می تواند مسأله اضافه الی المولا و ارتباط با مولا را محقق کند پس باید فرمایشات خود را در لغویت اصلاح کنید. کأن شهید صدر و مرحوم مظفر فراموش کردند که همه اصولیین ملتزم به این مطلب شدند که این امر غیری یا نهی غیری هیچ اثری ندارد ولی در اینجا که می رسند می گویند اگر نهی غیری مولوی باشد مانع است.

این تحلیل جا پا را باز می کند و خوب نشان می دهد اگر این تحلیل درست نباشد ترتبی که شهید صدر از آن دفاع کردند غلط می شود و کاملاً حق با محقق خوئی و محقق نائینی است و کسی که تحلیل ترتبی کرده است باید قطعاً نظر بدهد که نهی غیری مثل حکم عقل هیچ اثری ندارد و تنها اثرش این است که راه تحقق ذی المقدمه را باز کند و حالا که قرار است ذی المقدمه انجام نشود مولا کاملاً حب به فعل واجب دارد که مصلحت ملزومه دارد. ماهیت نهی غیری این است. ماهیت امر غیری این است که توصلی است و وصله ای است برای تحقق مقصود دیگر و اگر عقل این را امر کرد مولا می گوید من نباید دیگر چیزی بگویم. در حالیکه اگر قرار بر امر مولوی چنین اثر مهمی مترتب شود لغویت غلط می شود.

در بحث مقدمه واجب مقدمه موصله که فرمایش صاحب فصول است را یک ملاحظه ای کنید زیرا ما به تبع حضرت امام و بر خلاف مرحوم آخوند برای مقدمه حیثیت تقییدی قائل شدیم نه تعلیلی و فرمایش شهید صدر یک مغالطه ای عجیبی دارد که باید بررسی شود.